

نگارش ۳

قتل فرزند. جلسه ۱۲

آقای منصور براهیمی. ۸ تیر ۱۴۰۰

۱. شما، مرد یا زن، در سنین میانه‌ی زندگی خود هستید. به عنوان پدر یا مادر (بسته به جنسیتی که دارید) صاحب چند فرزند هستید. و اکنون یکی از دشوارترین مراحل زندگی خود را به سر می‌آورید.
۲. در حالت نشسته، به دیوار تکیه داده‌اید و در همین حال شب را به صبح آورده‌اید. این جا زندانی است انفرادی برای محکومین به اعدام. شما، که یا پدرید یا مادر، پسر خود را با سم کشته، و وقتی از مرگش مطمئن شده‌اید، خود را داوطلبانه به پلیس معرفی و در دادگاه به اعدام محکوم شده‌اید.
۳. عمل شما سروصدای زیادی در جامعه به پا کرده است. چه طور ممکن است مادری یا پدری فرزند خود را با سم بکشد، آن هم پسری که از نظر ظاهر، زیبا و جذاب بود و دختران زیادی مرد مطلوب خود را در او جستجو می‌کردند. او با همت و تلاش فردی، به خواننده یا آوازخوانی مشهور بدل شد و این اواخر درآمد سرشاری داشت. جامعه به هیچ وجه نتوانسته مرگ این آوازخوان پرآوازه و سرشناس را هضم و جذب کند.
۴. از همه بدتر نوع مرگ است. او که آخرین تصنیفی را که خوانده بود، در ستایش پدر یا مادرش بوده، و در آن با صدایی تأثیرگذار، خود را ساخته‌ی والدینش دانسته و پدر یا مادرش را در حد صانع بالا برده است، چگونه ممکن است دو روز بعد از سوی همان پدر یا مادر به قتل برسد؟!
۵. طبق معمول خیل انبوه روانشناسان، مشاوران، جامعه‌شناسان و مدیران و فعالین فرهنگی کشور به میدان آمده‌اند تا جامعه را از این شوک عمیق بیرون آورند و با تحلیل و تفسیر و توجیه، امکان هضم و جذب این واقعه را فراهم کنند. آن‌ها باید ثابت کنند که علم و دانش آن‌ها می‌تواند این واقعه را توجیه کرده و به انقیاد خود درآورد. آن‌ها علل و انگیزه‌های اجتماعی مختلفی را طرح می‌کنند که می‌تواند دلیل عمل هولناک شما را توضیح دهد، ولی اختلاف بر سر این نوع تحلیل و تفسیرها زیاد است و هر دم بیشتر اوج می‌گیرد.
۶. ولی شما به خوبی می‌دانید که عمل شما یک انتخاب آگاهانه بود و در هر حال حاضرید تمام مسئولیت آن را بر عهده بگیرید. آری، پسر شما **تجسم کامل اعمال** شما بود. او فرزند بزرگ خانواده بود و از زمانی که نطفه بست شما به یاد می‌آوردید که در نطفه‌بستن پر شور و عاشقانه‌ی او دست به انتخاب زدید و بعد در تمام مراحل که او را بزرگ کردید، هر چه او شد، و هر چه باعث رشد و بزرگ شدن او شد، و بعد او را به فرد مشهوری در جامعه بدل کرد، در همه حال این شما بودید که دست به **انتخاب** زدید.
۷. سرانجام به جایی رسیدید که او بارها تصمیم به خودکشی گرفت ولی هیچ گاه نتوانست مصمم شود و آن را انتخاب کند. مردم هیچ گاه از این موضوع آگاه نشدند. پسر بزرگ شما، مثل خودتان، **اعمال** خود را در برابر خویش مجسم می‌دید و طاقت نداشت خود را در **آینه‌ی اعمالش** ببیند و تحمل کند. سرانجام، آن چه را که او نتوانست عملی کند، شما عملی کردید.
۸. امروز صبح شما را برای مراسم اعدام می‌برند. شما اجازه دارید در برابر دوربین‌های فراوانی که خروج شما را از زندان تصویربرداری می‌کنند، سخنانی کوتاه برای توضیح یا توجیه عمل خود بیان کنید. اکنون باید دست به **آخرین انتخاب** خود بزنید و قهرمانانه واقعیتی را که انبوه روانشناسان و جامعه‌شناسان و دیگر مدعیان از عهده‌ی توضیح آن برنیامده‌اند، شرح دهید. به خود نهیب می‌زنید که باید در برابر این توهمات بایستید، باید با خودتان و با مردم صادق باشید و در این آخرین مرحله‌ی عمر آینه‌ی راستگویی باشید در برابر کل جامعه، و نشان دهید که آن چه روی داده، چیزی جز **انتخاب** شما و **انتخاب** پسرتان نبوده است.
۹. قبل از آن که در سلول باز شود، خدای خود را خطاب قرار می‌دهید: بار خدایا، مرا درست‌اندام و موزون ساختی، در کودکی پروریدی، روزیم را متکفل شدی، و بندگان را بشارت دادی که «ای بندگان من که در

حق خود اسراف کرده‌اید، از رحمت خدا ناامید نشوید، زیرا خدا همه‌ی گناهان را مورد مغفرت قرار می‌دهد». خدایا! دست به اعمالی زده‌ام که تو بر چندوچون آن آگاه‌تر از منی! وای از این رسوایی که در پرونده‌ی اعمال من ثبت است! اگر منزلگاهی نبود که در آن به بخشش فراگیر تو امید ببندم، به کلی از رحمت ناامید می‌شدم. خدایا! سلطنت تو بزرگتر و پادشاهیت بادوام‌تر از آن است که اطاعت بندگان مطیع بر آن بیفزاید، یا عصیان گنهکاران از آن بکاهد. پس بر من رحم کن و از من بگذر ای صاحب جلال و اکرام.

۱۰. دعای پنجاهم صحیفه‌ی سجادیه (در ترس از خدا). پنج دقیقه.

۱۱. در سلول باز می‌شود. محکم و استوار بلند می‌شوید. آماده‌اید آخرین انتخاب زندگی خود را ثبت کنید.

۱۲. فرصت دارید حرف‌هایی را که قرار است جلوی دوربین‌ها به عنوان آخرین سخنان خود بگویید، بنویسید.